



Speech Acts of the Story of Prophet Joseph (AS) in the Holy Qur'an (Based on John Searle's Theory)

Peyman Salehi¹
Mehdi Akbarnejad²

Received:30/11/2021

Accepted: 19/02/2022

Doi: 10.22051/TQH.2022.38682.3466

Dor: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.5.3

Abstract

As the use of new linguistic theories to analyze religious texts creates new horizons for the researchers in both fields, this article investigates the speech acts of the story of Prophet Joseph (AS), using descriptive-analytical and statistical methods based on John Searle's theory. The results show that this theory can reveal deeper layers of verses of the Holy Qur'an and derive various meanings from the common propositions and styles in the Qur'an according to the context of the verses. Among the five acts of Searle, expressive and persuasive acts have a higher frequency. The reason for this high frequency, which is mostly manifested in the indirect use and use of secondary meanings of interrogative, commanding and forbidding sentences, as well as the use of news sentences instead of essays, is to show the special care of God Almighty for His sincere servants and encouragement of the audience to think deeply about religion by learning from the events of this story and having a rational understanding of various issues. Some of the notable points of obligatory, emotional and declarative acts include trusting in God, adhering to morality and chastity, expressing the mental and emotional states of the characters in the story and expressing sympathy with them, declaring the oneness of God and hating the pagans, which have created a completely spiritual atmosphere in the story.

Keywords: Holy Qur'an, Story of Joseph (AS), John Searle, Speech Acts, Applied Linguistics

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran. (The Corresponding Author). Email: p.salehi@ilam.ac.ir

². Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran. Email: m.akbarnejad@ilam.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷

مقاله علمی-پژوهشی، صص ۹۱-۱۱۱

کنش‌های گفتاری داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم

(بر اساس نظریه جان سرل)

پیمان صالحی^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

Doi: 10.22051/TQH.2022.38682.3466

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.5.3

چکیده

با عنایت به اینکه کاربری نظریه‌های جدید زبان‌شناسی در تحلیل متون دینی، افق‌های جدیدی را در برابر پژوهشگران هر دو حوزه قرار می‌دهد، پژوهش حاضر با دو رویکرد توصیفی-تحلیلی و آماری، به دنبال تحلیلی زبان‌شناسی و به اصطلاح بررسی کنش‌های گفتاری داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه سرل است. نتایج، نشان از آن دارد که نظریه مذکور می‌تواند لایه‌های عمیق‌تری از آیات قرآن کریم را آشکار سازد و از گزاره‌ها و اسلوب‌های شایع در قرآن با توجه به سیاق و بافت آیات، معانی متعددی را برداشت کرد. از میان کنش‌های پنجگانه سرل، کنش‌های اظهاری و ترغیبی از بسامد بالاتری برخوردارند. علت این بسامد بالا که بیشتر به صورت کاربرد غیرمستقیم و استفاده از معانی ثانوی استفهام، امر و نهی و نیز استفاده از جملات خبری به جای انشائی جلوه‌گری کرده است، نشان دهنده عنایت ویژه خداوند متعال به بندگان مخلص خود، ترغیب و تشویق مخاطب به تفکر عمیق در دین با عبرت گرفتن از حوادث این داستان و درک عقلایی داشتن از مسائل مختلف است. از نکات قابل توجه در کنش‌های تعهدی، عاطفی و اعلامی می‌توان به توکل و اعتماد به خدا، پایبندی به اخلاق و پاکدامنی، بیان حالات روحی و عاطفی شخصیت‌های داستان و ابراز همدردی با آنان، اعلام وحدانیت خداوند و بیزاری از مشرکان اشاره نمود که فضایی کاملاً معنوی را در داستان مذکور ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، داستان یوسف، جان سرل، کنش گفتاری، زبان‌شناسی کاربردی

^۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول). p.salehi@llam.ac.ir

^۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. m.akbarnejad@llam.ac.ir

۱. مقدمه

بررسی زبان قرآن و فهم آن، مستلزم دقت و مطالعه فراوان است. اهل بلاغت سنتی عمدتاً از منظر برون متنی به قرآن نگریسته‌اند و چندان به رابطه متن و بافت آیات و سوره‌ها با یکدیگر و یا با آیات مجاور، توجه نشان نداده‌اند. امروزه در پرتو مسائل نوین زبان‌شناسی، عمده مباحث رویکردهای بلاغت سنتی (علم البیان، علم المعانی و علم البدیع) جامه‌ای تازه بر تن پوشیده و با مباحث امروزی، همخوانی نشان داده است. پژوهشگران مختلف در زمینه زبان‌شناسی تحقیقات فراوانی داشته‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها و نظریات موجود در حوزه علم کاربردشناسی^۱ و معناشناسی^۲ زبان که می‌تواند به فهم معنا و تفسیر متون دینی از جمله قرآن کریم کمک کند، نظریه «کنش گفتار»^۳، زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان است. این نظریه، زبان را در بافت کنش انسانی قرار می‌دهد و درباره کارکردها و هدف‌های کنش انسانی که از طریق جملات محقق می‌شوند، تحقیق می‌کند و درصدد آن است تا تحلیلی جامع از کاربرد زبان و شیوه برقراری ارتباط ارائه نماید.

کنش، یعنی عملی که قصد و آگاهی در آن وجود دارد و در عین حال، دارای معنی است (و بر، ۱۳۹۲، ص ۳۳). کنش اجتماعی؛ یعنی تنظیم کنش، متناسب با حضور دیگران و موقعیت خاص و هر کاری که هنگام انجام آن، دیگران در نظر گرفته شوند و به حساب آورند (شارون، ۱۳۷۹، ص ۶۴)، به عبارت دیگر در انجام عمل، پیام و معنی به دیگران انتقال داده شود و به عنصر اجتماعی و به موج و جنبه اجتماعی تحقق یابد. به عنوان مثال، سه نفر به نام‌های «الف»، «ب» و «ج» را در نظر بگیرید و فرض کنید که «الف»، تیک عصبی چشمی دارد و «ب» وقتی متوجه آن می‌شود به «ج» چشمک می‌زند که فلانی، تیک دارد. تیک عصبی «الف»، غیر ارادی و ناآگاهانه و کنترل نشده است و این یک «رفتار» است، ولی چشمک زدن «ب» آگاهانه، ارادی، کنترل شده و معنادار و حامل یک پیام بوده و این یک «کنش» است، بنابراین اگر رفتاری یا گفتاری با یک معنی همراه باشد، کنش است و این در هر فرهنگی معنای خاص خود را دارد (ریتزر، ۱۳۸۹، ص ۶۷)، لذا کنش، حامل پیام و معنی است و کنشگر هنگام انجام آن، قصد انتقال آن معنا و قرار گرفتن در الگوها و چارچوب اجتماعی دارد.

پژوهش‌های زبان‌شناسی نشان می‌دهد که در برخی موارد، جملات خبری، پرسشی، امری و تعجبی از نقش معنایی- منظوری اولیه خود خارج می‌شوند و رابطه مستقیمی میان صورت دستوی یا ساختار نحوی و کارکرد معنایی- منظوری آنها برقرار نمی‌شود. چنین جملاتی را کنش گفتاری غیر مستقیم (Indirect speech act) می‌گویند و توجه بیشتر پژوهشگران علوم بلاغت و زبان‌شناسی به کنش یا توان منظوری و

^۱ -Pragmatics

^۲ -Semantics

^۳ -Speech act theory

کارکرد ثانوی این نوع جملات است؛ زیرا در فهم متون دینی و از جمله قرآن کریم، نقش بسزایی دارد. اگر چه هدف تحقیقات زبان‌شناسی و پژوهش‌های مربوط به متون دینی متفاوت است، اما از آنجا که بستر کار هر دو، حوزه زبان است، کاربرست نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل متون دینی ابزارهای مناسبی را در اختیار محققان قرار می‌دهد تا از این طریق، قلمروهای جدیدی از این متون را کشف نمایند. از سوی دیگر، پژوهشگران علوم دینی با به کار گرفتن نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به اعتبارسنجی آن‌ها در تحلیل متون دینی کمک کرده و زبان‌شناسان را به سوی فرضیه‌ها و نظریه‌های جدید زبانی رهنمون می‌شوند. نظر به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ضمن محور قرار دادن داستان حضرت یوسف^ع، با استفاده از نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل^۱ درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- کنش‌های گفتاری در داستان حضرت یوسف^ع، چگونه مطرح شده‌اند؟
- ۲- بر اساس نظریه مذکور، کدام یک از کارگفت‌ها^۲، بسامد بالاتری دارد؟ چرا؟
- ۳- چگونه می‌توان از اسلوب‌های زبانی موجود در داستان مذکور، معانی دیگری را استنباط کرد؟

۲. پیشینه تحقیق

کاربست نظریه کنش‌های گفتار در تحلیل انواع متون ادبی، سیاسی، دینی و... در پژوهش‌های معاصر، همواره مورد توجه محققان حوزه زبان‌شناسی و به ویژه تحلیل گفتمان متون دینی بوده است. از جمله پژوهش‌هایی که با رویکرد مذکور در مورد قرآن کریم صورت گرفته است عبارتند از:

- «نظریه کنش گفتاری جان آستین در فهم زبان قرآن» اثر ابوالفضل ساجدی (۱۳۸۱ش، قیاسات، شماره ۲۵، ص ۱۲۲-۱۳۰). نگارنده در این مقاله به نقش گفتار در فهم قرآن و تفسیر آیات، اشاره کرده و به این نتیجه رسیده است که با عنایت به چند بُعدی بودن گزاره‌های دینی، فهم آن‌ها مستلزم تحلیل ساختار و محتوای گزاره‌ها است.
- «کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهامی قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری» نوشته ویسی و اورکی (۱۳۹۴ش، ذهن، شماره ۶۲، ص ۵-۲۹). در پژوهش مذکور، مقصود خداوند متعال از بیان جمله‌های استفهامی به کار رفته در قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.
- «کارگفت‌های ترغیبی در قرآن کریم» اثر احمدی نرگسه و همکاران (۱۳۹۷ش، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، تابستان ۱۳۹۷، سال ششم، شماره ۲، ص ۲۱-۳۴). در پژوهش مذکور، کارگفت‌های ترغیبی در ساختارهای مختلفی همچون استفهامی، امری، خبری، مدح، ذم، اظهاری، تعجبی و... مورد

^۱ - John Rogers Searle

^۲ -Speech act

بررسی قرار گرفته است و اثبات شده کارگفت‌های غیرمستقیم برای ترغیب مخاطب، بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است.

اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون پژوهشی پیرامون کاربرست نظریه کارگفت جان سرل در مورد داستان حضرت یوسف^ع در قرآن کریم صورت نگرفته است. وجه متمایز این پژوهش از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه این است که آنها بدون تمرکز بر داستانی خاص و به صورت گزینشی، برخی از آیات قرآن کریم را استخراج و آنها را بر اساس کارگفت‌های مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

۳. چارچوب نظری بحث

اگر چه نظریه کنش‌های گفتاری به عنوان یک نظریه جدید در زبان‌شناسی معاصر مطرح است، اما به وضوح می‌توان بسیاری از مباحث مربوط به آن را در بلاغت اسلامی به خصوص در علم معانی ملاحظه نمود. از آنجا که علم معانی با دیدگاهی بلاغی- دستوری به آثار ادبی می‌نگرد، چنین عملکردی، این علم را هر چه بیشتر به دانش زبان‌شناسی مرتبط می‌سازد (صالحی و شاملی، ۱۳۹۶ش، ص ۶۷).

ارتباط میان ذهن، زبان و کاری که با زبان انجام می‌شود، در فلسفه تحلیلی و به تبع آن در مطالعات معاصر زبان‌شناسی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. فیلسوفان تحلیلی به طور غالب بر این باور بودند که کار اصلی زبان، فقط توصیف واقعیت است. این دیدگاه سبب شد تا فیلسوفان، گزاره‌های زبان را به دو نوع توصیفی و ارزشی تقسیم کنند (سرل، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۴). گزاره‌های ارزشی فقط احساسات و عواطف شخصی را بیان می‌کنند، بنابراین معیارهای منطقی چنین گزاره‌هایی بی‌معناست؛ زیرا تجربه‌پذیر نیست و از نظر فلسفی چندان اهمیتی ندارد، اما گزاره‌های توصیفی خود به دو قسم تحلیلی و تألیفی تقسیم می‌شوند (سرل، ۱۳۸۵ش، ص ۲۸)، لیکن مطالعات صورت گرفته در فاصله سال‌های ۱۹۵۰م تا ۱۹۶۰م ضمن رد این تقسیم‌بندی، پیشرفت‌های نظری مهمی را در فلسفه تحلیلی به وجود آورد که نظریه «کنش‌های گفتاری» جان آستین^۱ از جمله برجسته‌ترین این نظریه‌ها است. آستین، فیلسوف انگلیسی در مجموعه مقالاتی که در سال ۱۹۵۵م در دانشگاه هاروارد ارائه و بعدها در کتابی به نام «How to do things with words» (چگونه کلمات کار انجام می‌دهند؟) منتشر کرد، برای نخستین بار، نظریه کنش گفتار را مطرح نمود. این نظریه زبانی، با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، سر و کار دارد. فیلسوفان بر این باور بوده‌اند که زبان، به کار گرفته می‌شود تا جهان را بازنمایی کند؛ یعنی نشان دهد که چه هست و چه نیست. به همین دلیل، حقیقت، مفهوم مرکزی زبان بوده است، اما این نظریه مصمم است بسیاری از کارهای دیگری را که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، نشان دهد (سرل، ۱۳۸۵، ص ۸).

^۱ -John Austin

نظریه مذکور را می‌توان به مثابه حلقه وصلی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان، مبتنی است، پیوند می‌دهد (پایا، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶). پس از آستین، شاگردش جان راجرز سرل، نظریه کنش‌های گفتاری را گسترش داد و در مطالعاتش به تشریح اصول و مبانی این نظریه پرداخت. به اعتقاد سرل، گوینده با اظهار هر جمله‌ای سه نوع کنش انجام می‌دهد: **کنش تلفظی**^۱: کنش گفتاری که شامل به‌کارگیری لفظی واحدهای بیانی، نظیر کلمات و جملات می‌شود. **کنش گزاره‌ای**^۲: کنش گفتاری که گوینده هنگام سخن گفتن از چیزی یا اسناد و حمل کردن چیزی در جمله انجام می‌دهد.

کنش منظوری^۳: این کنش علاوه بر انتقال محتوای گزاره‌ای جمله، شامل مقصود و منظور مشخص گوینده است. برای نمونه وقتی شخصی بگوید: «مراسم شروع شد»، نخست گوینده، کنش تلفظی انجام داده است؛ یعنی کلمات معناداری ادا کرده است. سپس کنش گزاره‌ای انجام داده است، بدین معنا که از «مراسمی» سخن گفته و «شروع شدن» را بر «مراسم» حمل کرده است. در مرحله بعد، گوینده، کنش منظوری را انجام داده و با گفتن این جمله، شروع شدن مراسم را اظهار کرده است (سرل، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳-۲۵). وی در ادامه، کنش منظوری را به پنج دسته تقسیم نمود: کنش اظهاری^۴، کنش ترغیبی^۵، کنش تعهدی^۶، کنش عاطفی^۷ و کنش اعلامی^۸ (سرل، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳)، که در تحلیل داستان یوسف (ع)، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. علاوه بر این، سرل میان کاربرد مستقیم^۹ و غیرمستقیم^{۱۰} کنش‌ها نیز تمایزی قائل شده است (سرل، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴). هرگاه رابطه مستقیم و یک به یکی بین ساختار نحوی-معنایی پاره‌گفت^{۱۱} و کارکرد و نقش آن وجود داشته باشد، آن را کارگفت مستقیم گویند، در غیر این صورت کارگفت غیرمستقیم نام دارد (یول، ۱۳۸۹ش، ص ۸۶). لازم به ذکر است که «پاره‌گفت، قطعه‌ای کوتاه یا بلند از زبان است که معنای آن، حاصل تعامل زبان و بافت تولید است. این نوع برداشت سبب می‌شود که ما در تحلیل، انعطاف بیشتری داشته باشیم؛ زیرا از منظر کنش‌های گفتار، یک پاره‌گفتار، خود می‌تواند یک کلمه، یک جمله و یا حتی یک گفتمان کامل یا یک اثر ادبی باشد.» (Botha, 1991, p 295).

1 - Utterance Act

2 - Prepositional Act

3 - Illocutionary Act

4 - Representatives

5 - Directives

6 - Commissive

7 - Expressive

8 - Declarations

9 - Direct speech act

10 - Indirect speech act

11 - performative utterances

سرل برای بیان این معنا، سه نوع ساختار اصلی را تشخیص می‌دهد: ساختار خبری، ساختار پرسشی و ساختار امری-درخواستی (یول، ۱۳۸۹ش، ص ۹۰)، سپس سه نوع کارکرد را تعریف می‌کند که عبارتند از: کارکرد توصیف-بیان، کارکرد پرسش و کارکرد امر-درخواست. او در نهایت اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که هرگاه مقصود گوینده‌ای از «ساختاری خبری»، کارکرد «توصیفی-بیانی» باشد و از «ساختار پرسشی» کارکرد «پرسش» و از «ساختار امر-درخواست» کارکرد «امر و درخواست»، با کنش‌های گفتاری غیرمستقیم مواجه هستیم. برای نمونه، هرگاه گوینده‌ای بگوید: «هوا گرم است» و منظورش بیان خبر گرم بودن هوا باشد، کنش گفتاری مستقیم است، اما هرگاه منظورش این باشد که «لطفاً کولر را روشن کن!» کنش گفتاری غیرمستقیم است.

۴. تحلیل مؤلفه‌های کنش‌های گفتاری جان سرل در داستان حضرت یوسف^ع

در این بخش، پس از توضیحاتی در خصوص انواع مؤلفه‌های پنجگانه کنش گفتاری سرل، شواهدی از داستان حضرت یوسف^ع در مورد آن‌ها، آورده می‌شود و تحلیل لازم صورت می‌گیرد.

۴-۱. کنش اظهاری

هدف از کنش اظهاری توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده، عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح شده نشان می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۸۲). افعالی مانند: اظهار کردن، انکار کردن، اقرار کردن، تأکید کردن، اذعان کردن و... از این دسته به شمار می‌روند (عسکری متین، ۱۳۹۲ش، ص ۱۵۷).

در داستان یوسف^ع، آیات متعددی برای بیان کنش اظهاری گوینده در معانی و اغراض مختلف به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

زمانی که برادران یوسف، او را در چاه انداختند، پیراهن خونین او را نزد پدر آوردند و گفتند که گرگ، یوسف را خورده است. در این هنگام، حضرت یعقوب^ع با این کنش اظهاری "بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً..." (یوسف: ۱۸) {ترجمه: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری زشت را در نظرتان آراست} به صورت غیرمستقیم، ادعای پسرانش در مورد مرگ یوسف را تکذیب کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۰۴).

کنش اظهاری در آیه: "قَالَ هِيَ رَأَوْتَنِي عَنْ نَفْسِي..." (یوسف/۲۶) {ترجمه: یوسف گفت: او از من خواستار کام‌جویی شد}، به صورت غیرمستقیم نشان از آرامش یوسف^ع دارد؛ زیرا بدون هیچ گونه تأکیدی از قبیل قسم و یا الفاظی که دلالت بر تملق دارد، از خود دفاع کرده است.

در آیه: "قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ" (یوسف/۳۳) به نظر می‌رسد که کنش اظهاری برای دعا باشد، اما به صورت غیرمستقیم زبان حال

است؛ زیرا یوسف^(ع) اطمینان داشت اگر تا به حال، اسیر و سوسه زلیخا نشده است، به خاطر علمی بوده که خداوند به او داشته است و لذا اعتراف می‌کند که اگر این عنایت را از او دریغ نماید، مانند مردم نادان، اسیر هوای نفس خواهد شد.

در آیه: "قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ" (یوسف/۴۷)، یوسف با کنش اظهار غیرومستقیم، مردم مصر را به کاشت گندم امر می‌کند. در این آیه، فعل مضارع «تَزْرَعُونَ» (زراعت می‌کنید)، به معنای امر به کار رفته است؛ یعنی «اِزْرَعُوا» (زراعت کنید)، به عبارت دیگر، جمله خبری به جای جمله انشائی آمده است تا بر شتاب در عمل و انجام دادن آن، تأکید شده باشد. «گاهی اوقات، برای مبالغه در طلب، جمله خبریه در موقعیت انشاء قرار می‌گیرد.» (هاشمی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۸۷).

کنش اظهاری در آیه: "ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ" (یوسف/۴۸)، به این صورت است که در قالب تمثیلی زیبا و به صورت غیرمستقیم، سال‌های قحطی را به درنده‌ای تشبیه کرده که به مردم حمله‌ور می‌شود و در صورتی که مردم ذخیره‌ای داشته باشند این درنده خون آشام متوجه ذخایر آنان شده و از حمله کردن به مردم منصرف می‌شود.

کنش اظهاری در آیه: "وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ فَلََمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ" (یوسف/۵۰)، به این صورت است که وقتی پادشاه دستور آزادی یوسف از زندان را داد، آن حضرت به صورت غیرمستقیم و با گوشه و کنایه زدن از پادشاه درخواست می‌کند تا ماجرای بریده شدن دست زنان را طی آن مراسمی که زلیخا ترتیب داده بود، پرس‌وجو کند و در واقع او بدون اینکه از کسی بدگویی کند قصد داشت سرنخی را به پادشاه بدهد تا به این وسیله بی‌گناهی خود را اثبات نماید.

کنش اظهاری در آیه: "وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" (یوسف/۶۲)، به صورت غیرمستقیم برای نشان دادن طمع برادران یوسف به کار رفته است؛ زیرا وقتی آنان ببینند که کالایی را بدون بها دریافت کرده‌اند، به طمع می‌افتند تا دوباره به مصر برگردند و از اکرام یوسف برخوردار شوند. البته طبرسی معتقد است که: «یوسف قصد داشته است با این کار، اکرام خود را نسبت به برادران خویش نشان دهد و نیز ممکن است به این دلیل بوده که یوسف می‌دانسته آنان فقیر هستند و اگر بهایی را که در قبال دریافت کالا از ایشان گرفته است به آنان برگشت ندهد، بار دیگر توانایی بازگشت به مصر را ندارند.» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۵، ص ۳۷۵).

کنش اظهاری در آیه "...فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (یوسف/۶۴)، به طور غیرمستقیم دلالت بر این دارد که هرچند یعقوب پذیرفت بنیامین را به همراه آنان بفرستد، اما دلیل بر اعتماد او نسبت به آنان نیست، بلکه با توکل و اعتماد به خدا، به این کار رضایت داده است.

زمانی که جام پادشاه را در خورجین بنیامین پیدا کردند، برادران یوسف با گوشه و کنایه زدن به او گفتند اگر او امروز دزدی کرده است جای تعجب ندارد، زیرا قبلاً برادری داشت که او هم دزدی می‌کرد، "قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ..." (یوسف/۷۷)؛ یعنی به صورت غیرمستقیم اشاره کردند که او و برادرش از یک مادر دیگر هستند و این اعمال زشت را از ناحیه مادر خود به ارث برده‌اند، علاوه بر این، حسادت خود را بر یوسف و برادرش نشان دادند.

در آیه: "...عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ" (یوسف/۸۳)، به صورت مستقیم بر امیدواری یعقوب به زنده ماندن یوسف و بازگشت او و بنیامین دلالت دارد. «این عبارت، به هیچ وجه، جنبه دعایی ندارد؛ زیرا اگر جنبه دعائی داشت مناسب نبود در خاتمه آن بگوید: "إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ"، بلکه مناسب این بود که بگوید: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و یا عبارتهایی که در دعاهای قرآن کریم، وجود دارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۵).

در آیه: "قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ" (یوسف/۸۹)، کنش اظهاری به این صورت است که یوسف بدون اینکه قصد توبیخ یا مؤاخذ برادرانش را داشته باشد، از آنان درخواست می‌کند تا گذشته را یادآور شوند و به صورت غیرمستقیم می‌خواهد به آنان نشان دهد که خداوند چه احسانی را در مورد او و برادرش انجام داده است.

کنش اظهاری در آیه: "اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ" (یوسف/۹۳)، به این صورت است که یوسف به شکل غیرمستقیم، قصد دارد یکی از معجزات خود را به نمایش بگذارد.

در آیه: "قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" (یوسف/۹۸)، حضرت یعقوب بعد از اینکه پسرانش ماجرای یوسف را برای او تعریف و از او درخواست بخشش کردند، با این کنش اظهاری و به صورت مستقیم به پسرانش وعده می‌دهد که از خداوند برای آنان طلب آمرزش کند.

در موارد متعددی از داستان حضرت یوسف^ع،^(۴) غرض از کنش‌های اظهاری، به صورت مستقیم، ستایش خداوند متعال بوده که از طریق شخصیت‌های داستان صورت گرفته است (از جمله در آیات: ۲۳، ۵۳، ۶۴، ۶۷، ۸۰، ۸۳ و ۹۰).

همانطور که از نام این کنش برمی آید، «منظور از چنین کنشی این است که کاربر زبان با استفاده از واژه‌ها، مخاطب را به انجام و یا بازداشتن از کاری، تشویق و ترغیب نماید. گوینده این تشویق و ترغیب را در قالب‌هایی مانند امر، خواهش، فرمان و یا حتی پرسش، جلوه‌گری می‌سازد.» (حسینی معصوم و رادمرد، ۱۳۹۴، ص ۷۱). سعی گوینده در این نوع کنش، منطبق کردن جهان خارج با وضعیت مطلوب خود از طریق مخاطب است (Martinez-Flor, 2005, p 168).

بسامد بالای کنش‌های ترغیبی در داستان یوسف^(ع) همانند دیگر داستان‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که این نوع کنش‌ها برای اهداف گوناگونی مانند: تعجب، انکار، تقریر، توبیخ، ارشاد، تحقیر، تهدید، اکرام، دعا و... در قالب کنش غیرمستقیم به کار رفته‌اند؛ زیرا «زبان غیرمستقیم، بهترین روش برای کنش‌های ترغیبی است.» (احمدی نرگسه و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۸).

در داستان یوسف^(ع)، گاهی هدف از کنش‌های ترغیبی، هشدار غیرمستقیم به مخاطب است. به عنوان نمونه، در آیه: "...أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ" (یوسف/۵۲) مخاطب را از هر گونه مکر و نیرنگ علیه مؤمنان باز می‌دارد و هشدار می‌دهد که مکر خائنان به مقصد نخواهد رسید و دامنگیر خودشان می‌شود و در آیه: "...إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ" (یوسف/۸۷)، حضرت یعقوب^(ع) به صورت غیرمستقیم، به فرزندانش هشدار می‌دهد که در صورت ناامیدی از لطف خداوند، کافر محسوب می‌شوند.

همانطور که اشاره شد، جمله‌های پرسشی یا استفهامی از جمله کنش‌های ترغیبی هستند که در سیاق‌ها و موقعیت‌های گوناگون و در اغلب مواقع به صورت کنش غیرمستقیم برای معانی و اغراض متفاوت به کار برده می‌شوند. به عنوان نمونه، در آیه: "قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ" (یوسف/۱۱)، استفهام دلالت بر تعجب دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه علمی پژوهشی
در آیه: "...قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (یوسف/۲۵)، استفهام دلالت بر توبیخ و تشویق مخاطب به انجام کاری را دارد. آلوسی، در تفسیر خود از این آیه، برای کلمه «ما» علاوه بر معنای استفهامی، معنای نفی را نیز تجویز کرده است، ولی تجویز معنای نفی برای این آیه، از زیبایی بلاغی آن می‌کاهد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۰۹).

استفهام در آیه: "يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ" (یوسف/۳۹)، برای آگاه ساختن مخاطب و هشدار دادن به او، به کار رفته است.

استفهام در آیه: "قَالَ هَلْ أَمْنَكُمُ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْنَتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ..." (یوسف/۶۴) برای توبیخ و مؤاخذه به کار رفته است. به این صورت است که وقتی برادران یوسف از پدرشان درخواست کردند تا بنیامین را به همراه آنان به مصر بفرستند، حضرت یعقوب به صورت غیرمستقیم و با گوشه و کنایه زدن به آنان گفت

که آیا بر گفتار شما اعتماد کنم، همانطور که قبل از این در مورد یوسف به شما اعتماد کردم، ولی شما خلف وعده کردید. در آیه: «قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ» (یوسف/۷۴)، استفهام دلالت بر تهدید دارد.

در آیه: " قَالُوا أَأَنْتَ لَأَنْتَ يُونُسُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي... " (یوسف/۹۰)، ادوات تأکیدی که همراه با استفهام تقریری آمده است، یعنی «إِنَّ»، «لَا» و «ضمیر فصل»، نشان می‌دهد که این پرسش برادران یوسف، نشان از اطمینان قطعی آنان دارد به اینکه عزیز مصر، همان یوسف است.

استفهام در آیه: " فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْني أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ " (یوسف/۹۶)، دلالت بر تقریر دارد.

در این داستان، افعال ترغیبی نهی، در مواضعی به صورت غیرمستقیم، برای بیان کنش‌های متفاوتی به کار رفته‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

در آیه: " قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ " (یوسف/۵)، کنش غیرمستقیم فعل نهی «لَا تَقْصُصْ»، برای ارشاد و راهنمایی یوسف^ع است؛ زیرا مطمئن است که «برادرانش نیز عالم به تعبیر خواب هستند» (گنابادی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۴۲۶) در این صورت علیه او توطئه می‌کنند. مصدر «کید» که مفعول مطلق است خود یکی از ادوات تأکید در این آیه است. علاوه بر این، کلام خود را با عبارت "إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ" تعلیل و تأکید نموده و خاطر نشان کرده است که کید برادران یوسف غیر از کینه‌های درونی، یک سبب خارجی هم دارد و آن شیطانی است که از روز اول با انسان، دشمنی داشته است و دائماً با وسوسه کردن، باعث انحراف انسان از صراط مستقیم می‌شود.

در آیه: "فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ" (یوسف/۶۰)، فعل نهی «لَا تَقْرَبُونِ» (به من نزدیک نشوید)، به منظور هشدار و تهدید به کار رفته است.

در آیه: " وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ... " (یوسف/۶۷)، کنش ترغیبی به صورت ارشاد در فعل نهی «لَا تَدْخُلُوا» (وارد نشوید) و فعل امر «ادْخُلُوا» (وارد شوید) است؛ چون «حضرت یعقوب^ع برای جلوگیری از دفع چشم زخم، به پسرانش سفارش می‌کند که از چند دروازه، وارد شهر شوند.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۰۲). البته برخی مفسران معتقدند «علت اینکه یعقوب^ع به فرزندان او چنین توصیه‌ای کرد به خاطر این بود که ترسید مردم به آن‌ها حسادت ورزند و چون نیرو و قدرت آن‌ها به گوش سلطان برسد از آن‌ها بیمناک شود و آن‌ها را به زندان افکنده یا به قتل برساند.» (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۲، ص ۲۵۹؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۷). در این خصوص باید توجه داشت که این دستور در سفر دوم فرزندان یعقوب^ع داده و همه، آن‌ها را می‌شناختند و مورد توجه و احترام عزیز مصر بودند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۸۸)، بنابراین چون زبازد مردم و درباریان، شده بودند دیگر ترسی از این بابت نبود که

با دیدن آن‌ها توهم توطئه و خرابکاری در ذهن عزیز مصر ایجاد شود، چه برسد به اینکه از آن‌ها بیمناک شده و ایشان را به زندان افکنده یا به قتل برساند (نک: اکبرنژاد و محمدی، ۱۳۸۸ش، صص ۸۰-۷۹).
 در آیه: "يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَلَا تَيْسَبُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ..." (یوسف/۸۷)، کنش ترغیبی در فعل نهی «لَا تَيْسَبُوا» (ناامید نشوید)، برای تهدید و انذار برادران یوسف است که نباید از رحمت خدا ناامید شوند.

کنش ترغیبی امر در داستان حضرت یوسف^(ع) نیز با توجه به سیاق و بافت آیات مربوطه به صورت غیرمستقیم دارای کنش‌های متفاوتی است که به برخی از آنها، اشاره می‌شود:
 آیه "يُوْسُفُ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ اِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخٰطِئِيْنَ" (یوسف/۲۹)، نقل قول از عزیز مصر است. او پس از اینکه متوجه شد یوسف بی‌گناه است با فعل امر «اَعْرَضَ عَنْ هَذَا» (از این قضیه چشم پپوشان!)، یوسف را تهدید می‌کند تا در مورد این قضیه با کسی سخن نگوید و با فعل امر «اسْتَغْفِرِي» (طلب استغفار کن!) همسرش را به خاطر خطائی که مرتکب شده و اتهامی که به یوسف زده، مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد.

در آیه "قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ" (یوسف/۵۵)، فعل امر «اجْعَلْنِي» (مرا قرار دهید) بر ارشاد دلالت دارد.

در آیه: "فَلَمَّا رَجَعُوْا اِلٰى اٰبِيْهِمْ قَالُوْا يَا اٰبَانَا مَنَّا الْكَيْلُ فَاَرْسِلْ مَعَنَا اٰحٰنًا نَكْتَلُ وَاِنَّا لَهٗ لِحٰفِظُوْنَ" (یوسف/۶۳)، فعل امر «اَرْسِلْ» (بفرست) بر خواهش دلالت دارد که با دو عبارت «اٰحٰنًا» (چون از مادر دیگری بود، تا آن زمان به او بها نمی‌دادند) و «اِنَّا لَهٗ لِحٰفِظُوْنَ» تأکید شده است.

در آیه: "قَالُوْا يَا اٰبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ" (یوسف/۹۷) فعل امر «اسْتَغْفِرْ» به صورت غیرمستقیم، بر التماس دلالت دارد.

۳-۴. کنش تعهدی

کنش تعهدی به تعهد گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و... متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد یا کاری انجام شود. هدف این کنش، تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌ای است که شامل عمل آتی گوینده شود (احمد نحل، ۲۰۰۲م، ص ۷۹). افعال کنش تعهدی، شامل قول و هدیه دادن، قسم خوردن، توجیه و ثابت کردن نسبت به خویش، موافقت کردن و داوطلب شدن است.

در آیه: "لَقَدْ كَانَ فِيْ يُوْسُفَ وَاِخْوَتِهِ اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ" (یوسف: ۷) ترجمه: (همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای دانش‌طلبان و اهل تحقیق عبرت و حکمت بسیار مندرج است)، کنش تعهدی به این صورت

است که خداوند متعال به شکل غیرمستقیم وعده می‌دهد که او عهده‌دار هدایت و سرپرستی بندگان مخلص خویش است و به آنان در دنیا و آخرت عزت می‌بخشد. در موارد متعددی در این داستان، شاهد کنش تعهدی هستیم که خداوند متعال نسبت به حضرت یوسف و کسانی که تقوای الهی را رعایت می‌کنند. به عنوان نمونه در آیات: "...كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)، فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)، وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)، وَلَا جُرْ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)".

کنش تعهدی در آیه: "...وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (یوسف/۲۱)، به این صورت است که گر چه خداوند به شکل مستقیم، چیرگی اراده خود را در انجام امور نشان می‌دهد، اما به صورت غیرمستقیم، به غافلان از این امر، هشدار می‌دهد. البته آلوسی، معتقد است: «منظور، امر یوسف است؛ یعنی محافظت از او و رساندن ایشان به مقام پادشاهی.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۳۹۷).

در آیه: "قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ" (یوسف/۳۳)، کنش تعهدی به این صورت است که یوسف داوطلب می‌شود و می‌پذیرد که زندانی شدن برای او بهتر از این است که دامن خویش را آلوده سازد و مرتکب گناه شود.

کنش تعهدی در آیه: "قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ" (یوسف/۶۱)، به این صورت است که برادران یوسف با اینکه مطمئن بودند پدرشان اجازه نمی‌دهد بنیامین از او جدا شود، اما برای دلخوش کردن یوسف که درخواست کرده بود بار دیگر که برای بردن مایحتاج خود می‌آیند، باید او را به همراه خود بیاورند به طور مستقیم تعهدی دروغین دادند که او را همراه خود به مصر خواهند آورد.

کنش تعهدی در آیه: "قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ" (یوسف/۶۶)، به این صورت است که حضرت یعقوب رضایت نداد تا پسرانش بنیامین را همراه خود ببرند مگر اینکه آنان عهد و میثاقی را از طرف خداوند متعال برای او بیاورند و چون میثاق خود را برای او آوردند، یعقوب نیز پذیرفت.

آیه: "قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ" (یوسف/۷۳)، نشان می‌دهد که وقتی برادران یوسف، متهم به دزدی جام پادشاه شدند، به طور مستقیم برای اعلام برائت خود، سوگند خوردند.

در آیه: "قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ" (یوسف/۹۱)، کنش تعهدی، نشان از آن دارد که برادران یوسف با سوگند خوردن، به صورت مستقیم هم به برتری یوسف بر خود و هم به خطاکار بودن خود اعتراف کردند.

کنش تعهدی در آیه: "قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ" (یوسف/۹۵)، به این صورت است که وقتی در انتهای داستان، یعقوب به فرزندان خود می‌گوید: "...اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُوْسُفَ لَوْلَا اَنْ تُفَنِّدُوْنَ" (یوسف/۹۴)، آنان در پاسخ، سوگند می‌خورند که تو همچنان در آن گمراهی قدیمی خود هستی و به صورت غیرمستقیم اشاره به محبت بیش از اندازه یعقوب در مورد یوسف دارد و پسران او با بیان همان گفته خود در آغاز داستان: "...اِنَّ اَبَانَا لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ" (یوسف/۸) نشان می‌دهند که پدر باید آنان را بیشتر از یوسف، مورد مهر و محبت خود قرار دهد.

۴-۴. کنش عاطفی

کنش عاطفی به معنای بیان شرایط و حالات روحی و روانی گوینده، هنگام ایراد کلام است. در این نوع از کنش گفتاری، گوینده نه می‌خواهد که سخنش مطابق عالم بیرون باشد و نه می‌خواهد که عالم بیرون با کلام او مطابقت داشته باشد (احمد نحله، ۲۰۰۲م، ص ۸۰)، بلکه هدف کنش عاطفی، بیان حالت روانی است که گوینده را در بیان آنچه را که احساس می‌کند، باری می‌دهد. شادی، اندوه، درد، حزن، محبت، کینه، ترس و... از مهمترین حالات و شرایط روانی است که گوینده ممکن است در کلام خود آنها را ابراز نماید تا این حالات را با مخاطبانش به اشتراک بگذارد.

زمینه (تم) داستان یوسف^(ع)، ایجاب می‌کند که کنش عاطفی در آن، جلوه‌گری خاصی داشته باشد. به نمونه‌هایی از این نوع کنش، در داستان مذکور، اشاره می‌شود:

عبارت "يَخْلُ لَكُمْ وَجَهَ اَبِيكُمْ" (تا توجه و محبت پدرتان فقط معطوف به شما شود) در آیه: "اَقْتُلُوا يُوْسُفَ اَوْ اطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجَهَ اَبِيكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ" (یوسف/۹)، به صورت مستقیم نشان دهنده این است که علت توطئه برادران علیه یوسف، توجه بیش از حد پدر نسبت به او بوده است به گونه‌ای که حتی پیشنهاد کشتن او را می‌دهند، بلکه به این وسیله قدری از محبت پدر، متوجه آنان شود. در آیه: "قَالَ اِنِّيْ لَيَحْزَنُنِيْ اَنْ تَذَهَبُوْا بِهِ وَاَخَافُ اَنْ يَّاْكُلَهُ الذِّئْبُ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ" (یوسف/۱۳)، حضرت یعقوب^(ع) از طریق کنش غیرمستقیم، با گوشه و کنایه زدن به پسران خود، از اینکه یوسف را با آنان به گردش بفرستد، نگران است و می‌ترسد که آنان بلایی بر سر او بیاورند. «در این آیه، کلمه «الذئب» (گرگ)، کنایه از برادران یوسف است.» (صفی علیشاه، ۱۳۵۶ش، ص ۳۵۵).

حالت روحی حضرت یعقوب^(ع)، در آیات: "وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا اَسْفَا عَلٰى يُوْسُفَ وَاَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيْمٌ" (۸۴) قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتًا تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتَّى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ (۸۵) قَالَ اِنَّمَا اَشْكُوْ بَثِّيْ وَحُزْنِيْ اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ" (یوسف/۸۶)، نشان از فراوانی اندوه یعقوب در هجران یوسف دارد به گونه‌ای که از شدت گریه بر هجران او، چشمانش روشنایی خود را از دست می‌دهد. فرزندان او

می‌گویند به خدا سوگند! تو از شدت حزن و اندوه، خودت را هلاک خواهی کرد و او هم می‌گوید که حزن و اندوه آشکار خود را نزد خدا می‌برد.

در آیه: "فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ" (یوسف/۱۵) راوی داستان یعنی خداوند متعال، با حذف جواب «لَمَّا» این معنا را رسانده که گویی مقداری سکوت کرده و از شدت تأسف و ناراحتی، اسمی از خود جریان به میان نیاورده است؛ چون گوش‌ها طاقت شنیدن بلایی را که بر سر این کودک آورده‌اند، ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۹۹).

عبارت "وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ" (تو ما را تصدیق نخواهی کرد، اگرچه راست بگوییم) در آیه "قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ" (یوسف/۱۷)، زمانی به کار برده می‌شود که فردی برای عذرخواهی از اشتباهی که مرتکب شده است هیچ بهانه‌ای ندارد و به این وسیله اعلام می‌کند که می‌داند دلیل قانع کننده‌ای برای مخاطب جهت بخشش او وجود ندارد.

"وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (یوسف/۶۹). در این آیه، یوسف هنگامی که متوجه ناراحتی و دلتنگی بنیامین نسبت به رفتار بازرسان می‌شود به او دلداری می‌دهد و به او می‌گوید که او برادرش است و آنچه انجام شده با هماهنگی قبلی بوده است.

الفاظ به کار رفته در آیه: "قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ" (یوسف/۷۸)، به گونه‌ای است که بیانگر دلسوزی، التماس و استرحام است؛ به این صورت که جمله، با عبارت «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ»، شروع و با عبارت «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» خاتمه یافته است و در بین این دو عبارت، برادران یوسف، مشکلات خود را بیان کرده‌اند تا حسِ ترحم و احساس یوسف را برانگیزند بلکه از بازداشت بنیامین منصرف شود.

"فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ" (یوسف/۸۸). این آیه نیز همانند آیه بالا، با عبارت "يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ" آغاز و با عبارت "وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ" خاتمه پیدا کرده است. در بین این دو عبارت، برادران یوسف از فقیر و تهیدستی خود سخن می‌گویند و از یوسف، درخواست غذا می‌کنند؛ کسانی که بدون داشتن استحقاق درخواست ترحم دارند.

در آیه "قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (یوسف/۹۲)، به صورت مستقیم، وقتی حضرت یوسف^ع، حزن و اندوه برادرانش را می‌بیند برای آرامش دادن به ایشان، نه تنها آنان را می‌بخشد بلکه از خداوند هم برای آنان طلب عفو و بخشش دارد. در برخی از تفاسیر، پیرامون آیه مذکور، چنین آمده است. اینکه حضرت یوسف^ع گفتند: "لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ"؛ یعنی هیچ‌گونه عیب‌جویی، سرکوب و سرزنشی

متوجه شما نخواهد بود. پس من برای شما از خداوند طلب استغفار می‌کنم "وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۴۰۱ و زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۰۲).

۴-۵. کنش اعلامی

کنش‌های اعلامی یا اثباتی به توصیف حالات و شرایط موجود در عالم خارج می‌پردازند و دارای ویژگی صدق و کذب هستند. این نوع کنش، ممکن است دارای معانی مستقیم همانند توصیف کردن یا خبر دادن باشد و یا ممکن است به صورت غیرمستقیم بر مدح، وعده، هشدار، دعاء و... دلالت داشته باشد (احمد نحل، ۲۰۰۲، ص ۷۸). کنش اعلامی در داستان یوسف از بسامد بالایی برخوردار است که به نمونه‌هایی از آن، اشاره می‌شود: در آیه: "وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَبْتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ..." (یوسف/۶)، حضرت یعقوب به صورت مستقیم، از خواب یوسف اینگونه تعبیر می‌کند که خداوند او را مورد اکرام کامل خود قرار می‌دهد و به او مقامی می‌بخشد که مورد مدح و ستایش همگان قرار می‌گیرد. تمام شدن نعمت بر یوسف به همین دلیل بود که به او حکمت، نبوت، ملک و عزت داد و او را از مخلصین قرار داد و به او علم تعبیر خواب را یاد داد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۳۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۴۴). در آیات: "إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ" (۵) "إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" (یوسف/۶)، حضرت یعقوب، از یک طرف، دشمنی آشکار شیطان با انسان و از طرف دیگر، دانا و حکیم بودن خداوند را اعلام می‌کند. "قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ" (یوسف/۳۷) حضرت یوسف زمانی که دو هم زندانی او از وی درخواست تعبیر خوابشان را کردند، فرصت مناسبی را برای بیان اسرار الهی و دعوت به توحید به دست آورد و می‌گوید اگر من در تعبیر خواب، مهارتی دارم، پروردگارم به من تعلیم داده است: "مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي" و اعلام می‌کند که سزاوار نیست برای چنین پروردگاری شریک قائل شویم. «یوسف^(ع)، در این آیه این معنا را گوشزد کرده است که علم به تعبیر خواب و خبر دادن از تأویل احادیث از علوم عادی و اکتسابی نیست که هر کس بتواند آن را فرا بگیرد، بلکه علمی است که پروردگارم به من موهبت فرموده است، چون من از ملت و کیش مشرکین پیروی نکردم.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۲۳۵). با این اوصاف، در یک کنش اعلامی به صورت غیرمستقیم اعلام می‌کند که او پیغمبر خداست. عبارت‌های: "ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي" و نیز "إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ" بر این معنا دلالت دارد. (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۴۵۶).

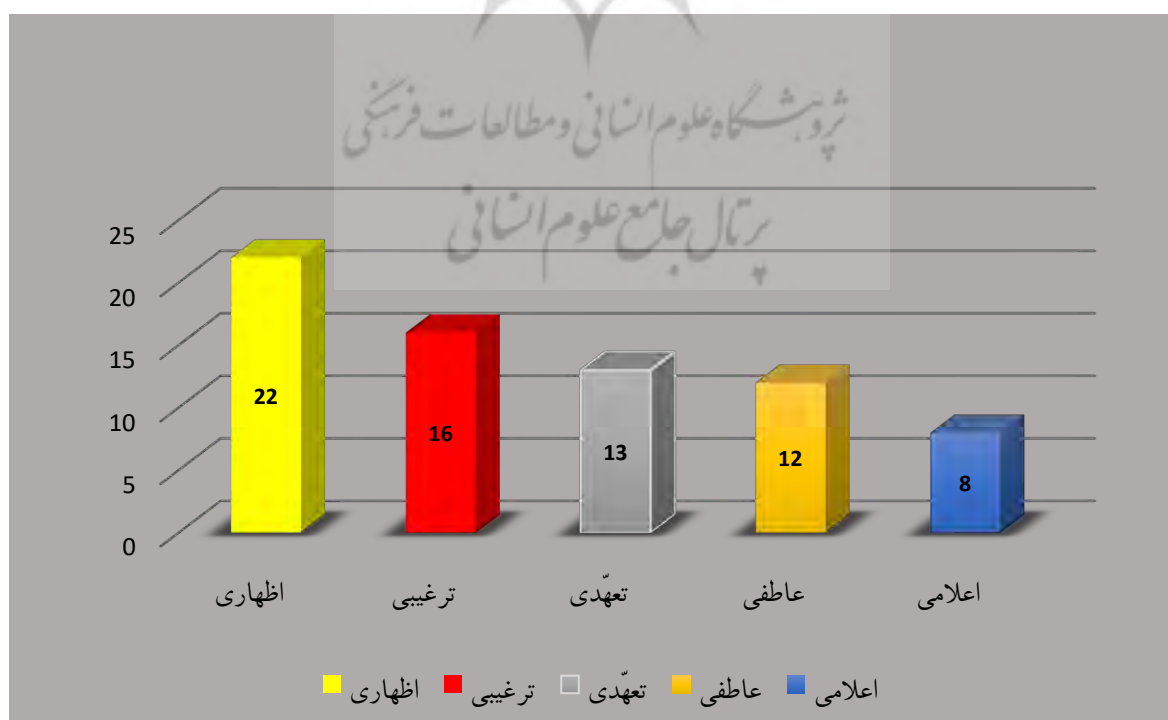
در عبارت: "إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ" (یوسف/۳۷)، نکره آمدن واژه «قوم» برای اعلام تحقیر و تقلیل شأن قومی است که به خدا ایمان نداشتند.

تکرار ضمیر «هم» در آخر آیه از ارکان مهم معنایی است و به صورت غیر مستقیم ثابت می‌کند این ضمیر، تنها مختص یک گروه و یک قوم گردیده است و آن هم، مصریان بودند، زیرا آنان کافر و بقیه از دین ابراهیم^ع پیروی می‌کردند.

در آیه: "وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ" (یوسف/۳۸)، به صورت مستقیم که در اصطلاح علم معانی، «فایده خبر» نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۹۳)، پیروی خود از دین و آیین حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب و برائت خود از مشرکین به خدا را اعلام می‌کند.

در آیه: "مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ..." (یوسف/۴۰) اعلام می‌کند که چیزهایی را که شما می‌پرستید و برای هر کدام اسمی را انتخاب کرده‌اید وجود خارجی ندارند و این کار را جز شما و پدرانتان انجام نداده‌اید و خداوند درباره این نامگذاری دلیل و برهانی را نفرستاده است تا در نتیجه، خدا بودن آنها اثبات شود.

در آیه "وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ" (یوسف/۵۳)، حتی بعد از اینکه بی‌گناهی یوسف ثابت شد، آن حضرت در مقام شکرگزاری، حقارت نفس خود و فراوانی کرم و بخشش خدا را نسبت به خویش اعلام می‌کند.



نمودار فراوانی انواع کنش‌های گفتاری در داستان حضرت یوسف^(ع) بر اساس نظریه جان سرل

نتیجه

بررسی کنش‌های گفتاری داستان حضرت یوسف^(ع) بر اساس نظریه جان سرل نشان داد که:

کنش‌های اظهاری و ترغیبی در مقایسه با دیگر انواع کنش‌ها از بسامد بالاتری برخوردارند. علت بسامد بالای کنش اظهاری این است که راوی داستان، یعنی خداوند متعال در صدد است مخاطب را نسبت به عنایاتی که او در مورد بندگان مخلص خویش دارد، آگاه سازد. استفاده از جملات خبری به جای جملات انشائی، به کار بردن تمثیل‌های زیبا، گوشه و کنایه زدن‌های فراوان، مدح و ثنای خداوند متعال از زبان شخصیت اصلی داستان و نیز غالب بودن اراده و مشیت خداوند متعال در انجام امور، از جلوه‌گری‌های بارز کنش‌های اظهاری در این داستان است که در اغلب موارد به صورت غیرمستقیم بیان شده است و نشان از ظرفیت‌های عمیق معنایی قرآن کریم دارد.

دلیل بسامد بالای کنش ترغیبی در داستان مذکور، تشویق و ترغیب مخاطب به پرهیزگاری، مراقبت و اکمال دین بوده است. این اهداف، بیشتر به صورت غیرمستقیم و با استفاده از استفهام، امر و نهی و در قالب مثل‌ها، توصیه‌ها، اظهار دوست داشتن، جملات تعجبی و هشدار آمده است. در تمامی کنش‌های گفتاری، به خصوص در کنش ترغیبی، کاربرد مستقیم جملات کمتر است و علت آن این است که قرآن کریم، همواره مردم را به تفکر در امور مختلف دعوت می‌کند تا درکی عقلانی از مسائل مختلف داشته باشند، از طرف دیگر، خداوند متعال با کنش ترغیبی، مردم را ترغیب و تشویق می‌کند تا با عبرت گرفتن از این داستان، راه سعادت را بشناسند.

آنچه در کنش‌های تعهدی، عاطفی و اعلامی بیشتر از همه جلوه‌گری می‌کند پابندی راوی در امدادسانی به شخصیت اول داستان، یعنی یوسف^(ع) و ابراز همدردی با اوست. پابندی به اخلاق و پاکدامنی، توکل و اعتماد به خدا، اعلام وحدانیت خداوند و بیزاری از مشرکان، فضای معنوی بسیار لطیف و پرشوری را در داستان مذکور ایجاد کرده است.

منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. احمد نحلہ، محمود (۲۰۰۳م). *آفاق الجدیة فی البحت اللغوی المعاصر*، مصر: دارالمعرفة.
۳. احمدی نرگسه، رحیم؛ بهمن گرجیان؛ محمد نقی زاده و سید حسام‌الدین حسینی (۱۳۹۷ش). «کارگفت‌های ترغیبی در قرآن کریم»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال ششم، شماره دوم.
۴. اکبرنژاد، مهدی و روح‌الله محمدی (۱۳۸۸ش). «کنکاشی در مقوله شورچشمی (چشم‌زخم) در قرآن و روایات»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲.
۵. پایا، علی (۱۳۸۳ش). *فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم‌اندازها*، تهران: طرح نو.
۶. حسینی معصوم، سید محمد و عبدالله رادمرد (۱۳۹۴ش). «تأثیر بافت زمانی- مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، *جستارهای ادبی*، شماره ۳.
۷. ریتزر، جورج (۱۳۸۹). *مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
۸. زمخشری، محمود (جارالله). (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۹. سرل، جان (۱۳۸۰ش). *نگرش‌های نوین در فلسفه: فلسفه تحلیلی*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: مؤسسه فرهنگی طه- دانشگاه قم.
۱۰. سرل، جان (۱۳۸۵ش). *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. شارون، جوئل (۱۳۷۹). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نی.
۱۲. صالحی، فاطمه و نصرالله شاملی (۱۳۹۶ش). «بررسی تطبیقی مباحث علم معانی و نظریه سیستمی نقش‌گرای هلیدی با تکیه بر بوستان سعدی»، *مطالعات نظریه و انواع ادبی*، سال دوم، شماره ۵.
۱۳. صفوی، کورش (۱۳۸۷ش). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۴. صفی‌علیشاه، حسن (۱۳۵۶ش). *تفسیر منظوم قرآن*، تهران: خیام.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، فضل‌بن حسین (۱۳۶۰ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: فراهانی.
۱۷. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. عسکری متین، سجاد و علی رحیمی (۱۳۹۲ش). «تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۱۶.
۱۹. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. گنابادی، سلطان محمد (۱۳۷۲ش). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۱. وبر، ماکس (۱۳۹۲). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.
۲۲. هاشمی، احمد (۱۳۹۲ش). *جواهر البلاغة*، ترجمه و شرح حسن عرفان، چاپ ۱۶، قم: قدس.
۲۳. یول، جورج (۱۳۸۹ش). *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگری، تهران: سمت.
24. Botha, J. E. (1991). "Speech act theory and New Testament exegesis", *HTS*, Vol 47, No. 2, pp. 294-303.
25. Martínez-Flor, A. (2005). "A Theoretical review of the speech act of suggesting: Towards a taxonomy for its use in FLT", *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*. Alicante (Spain), No. 18, pp. 167-187.

References

- The Holy Qura'n.
- 1. Ālūsī, Mahmūd (1994), *Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm wa Al-Sab' al-Mathānī*, 1st ed, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
- 2. Ahmed Nahla, Mahmoud (2003), *Āfāq al-Jadīdah fī al-Bahth al-Lughawī al-Jadīdah*, Egypt: Dar al-Ma'refah.
- 3. Ahmadi Nargeseh, Rahim; Gorjian, Bahman; Naghizadeh, Mohammad; Hosseini, Seyed Hesamuddin Hosseini (2018), "Persuasive discourses in the Holy Qur'an", *Journal of Literal Qur'anic Research*, 6(2): 21-35.
- 4. Akbarnejad, Mehdi and Ruhollah Mohammad (2009), "Research on the category of jinxing eyes in the Qur'an and hadiths", *Journal of Qur'anic and Hadith Sciences*, 6(2): 67-90.
- 5. Paya, Ali (2004), *Analytical Philosophy; Issues and Perspectives*, Tehran: Tarhe Now.
- 6. Hosseini Masoom, Seyed Mohammad and Radmard, Abdullah (2015), "The effect of temporal-spatial context on speech action analysis; Comparison of types of speech actions in Meccan and Medinan chapters of the Holy Qur'an," *Journal of Literary Essays*, 3: 65-92.
- 7. Ritzer, George (2011), *Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots: The Basics* [Translator: Shahnaz Mosamma Parast,] Tehran: Thaleth.
- 8. Zamakhshari, Mahmood (1407 AH), *Al-Kashāf 'an Haqā'q Ghwāmiz al-Tanzīl*, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.
- 9. Searle, John (2001), *New Attitudes in Philosophy: Analytical Philosophy*, [translated by Mohammad Saeedi Mehr,] Qom: Taha Cultural Institute - Qom University.
- 10. Searle, John (2006), *Spoken Verbs*, [translated by Mohammad Ali Abdollahi,] Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- 11. Charon, Joel M, (2001), *Ten Questions: A Sociological Perspective*, [Translator: Manoochehr Saboori,] Tehran: Ney.
- 12. Salehi, Fatemeh and Shamelī, Nasrullah (2017), "Comparative study of semantic sciences and system-role-oriented theory of Halliday based on Sa'di's *Boostan*," *Quarterly Journal of Theory and Literary Studies*, 2(5): 67-102.
- 13. Safavi, Koorosh (2008), *Descriptive Culture of Semantics*, Tehran: Farhang Moaser.
- 14. Safi Alisha, Hassan (1977), *Tafsīr Manzūm Qur'an*, Tehran: Khayyam.
- 15. Tabātabā'i, Muhammad Husein (1417 AH), *Tafsīr Al-Mīzān*, 5th ed, Qom: Islamic Publications Office.
- 16. Tabrisī, Fadl Ibn Hussein (1981), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran: Farahani.
- 17. Tūsī, Muhammad bin Hassan (nd), *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*, 1st ed, Qom: Dār 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 18. Askari Matin, Sajjad and Rahimi, Ali (2013), "Analysis of legal discourse; an analysis of the role of discourse in the legal context," *Journal of Linguistic Research*, 16: 151-172.

19. Fakhr Razi, Muhammad b. 'Umar (1420 AH), Al- Tafsīr Al- Kabīr, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
20. Gonabadi, Sultan Mohammad (1994), Tafsīr Bayān al-Sa'āda fī Maqāmāt al-'Ibādah [translated by Reza Khani and Heshmatollah Riyazi,] Tehran: Payame Noor University Press.
21. Weber, Max (2014), Basic Concepts in Sociology, [Translator: Ahmad Sedarati,] Tehran: Markaz.
22. Hashemi, Ahmad (2013), Jawāhir al-Balāghah, [translated and explained by Hassan 'Irfan,] 16th ed, Qom: Quds.
23. Yule, George (2003), The Applied Language, [translated by Mohammad Amouzadeh and Manouchehr Tavangari,] Tehran: Samt.
24. Botha, J. E (1991), "Speech act theory and New Testament exegesis," HTS, 47(2): 294-303.
25. Martínez-Flor, A, (2005), "A Theoretical review of the speech act of suggesting: Towards a taxonomy for its use in FLT," Revista Alicantina de Estudios Ingleses, Alicante (Spain), 18: 167-187.

